

پیشرفت و انحطاط جوامع

از نگاه امام علی (ع)

محمد حسین پژوهنده

بحث پیشرفت و انحطاط قبل از آنکه به دانش فنی در زمینه مؤلفه‌های آن دو تیار باشد و بخواهیم از زاویه نگاه علم بدان بپردازیم و کلیدهای حرکت کند و تند و ایست و حرکت قهقرایی جامعه را کشف نماییم، یک بحث فرهنگی است. از آن جهت که؛ اولاً منشأ آن ایده‌ها و آرمانها، عقیده‌ها و پندارها، اخلاق عمومی، عادات و آداب، بستیه‌ها و ارزشهای ملی و به‌طور کلی نوع باورها و آشتهای یک قوم معین است. ثانیاً هر کدام از مؤلفه‌های جامعه، تحت حاکمیت فرهنگ خاص و متناسب با نوع اصول و آموزه‌های آن قرار دارد و همین امر است که به آنها تشخص می‌دهد و دو هم‌نوع را از هم بازمی‌شناساند؛ و چنین است که می‌گوییم: فرهنگ آموزش، فرهنگ کار و تولید، فرهنگ مصرف و ...

به‌عنوان نمونه یکی از مؤلفه‌های حساس جامعه مسأله سیاست است. اگر در این بعد پیشرفت یا انحطاطی باشد، جامعه را با سایر مؤلفه‌هایش علامت می‌گذارد و پیشرفته یا متحط معرفی می‌نماید. سیاست چیزی جز تدبیر و اندیشیدن خاص در رابطه با اداره امور نیست، و از آن جا که هر اندیشه‌ای از خاستگاه مرکز آگاهی‌ها پدید می‌آید و این مرکز، آگاهی‌های خود را از جامعه‌ای که در آن هست، می‌گیرد و آنها چیزی جز مؤلفه‌های فرهنگ آن جامعه نیست؛ از این رو، سیاست را برخی جزو مؤلفه‌های فرهنگ و برخی آن را یکی از فرایندهای فرهنگ که

پیشرفت و انحطاط جوامع از نگاه امام علی (ع)



در فراگرد تماس سایر اجزا به دست می‌آید. دانسته‌اند. یکی از اندیشمندان در این باره می‌گوید:

«اصولاً سیاست زاینده تفکرات انسان و تفکرات انسان نیز مولود فرهنگ اوست. بنابراین از نظر من سیاست‌گذاری به‌عنوان بخشی از ویژگی‌های رفتاری انسان، عمدتاً ناشی از فرهنگ رایج در جوامع است»^۱.
در این جا این سؤال مطرح می‌شود، که چگونه ممکن است عامل فرهنگ چنان تأثیری در سرنوشت جامعه بگذارد که آن را در زمینه‌های گوناگون پیشرفت یا انحطاط دهد؟

در مقام پاسخ، باید ابتدا به اصل تغییر اجتماعی توجه کنیم تا صرف نظر از عوامل تغییر و چگونگی آن، نفس تغییر را در جامعه و فرهنگ آن مدخلیت تام دهیم و بپذیریم که براساس عوامل تغییر - چه عوامل محیطی از قبیل خشکسالی، تمام شدن منابع و ذخایر ارضی و تحت‌الارضی و یا عکس این دو، که به مهاجرت و بروز فساد و ایجاد ناهنجاریهای اخلاقی، درهم آمیزی نژاد در اثر ازدواجهای اجباری یا تحمیلی یا پیشامدی، درهم ریختن نظام اخلاقی، اجتماعی، زبانی در اثر معاشرت با اقوام دیگر و ... منجر می‌شود و یا عوامل انسانی از قبیل تهاجمهای نظامی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و نیز ظهور مصلحان، اندیشمندان و متفکران بزرگ و تأثیر بسزای آنان بر تعویض خط حرکت فکری مردمان، به هر حال - «فرهنگ و ویژگی‌های آن هر زمان دستخوش عوامل تأثیر گذار محیطی، انسانی و اقتصادی می‌شود که مستمراً بر رفتارهای انسانی اثر می‌گذارد و این تأثیر گذاری چنانچه استمرار یابد، ویژگی‌های فرهنگی را هم تغییر می‌دهد»^۲ و این گونه تغییر یابی‌ها در فرهنگ، در حرکت و یا تغییر جهت آن، نقش بسزایی دارد که گاهی پیشرفت محسوب می‌شود و گاهی پسرفت و گاهی نیز ایست فرهنگی را موجب می‌شود. گاهی در یک مؤلفه چنین چیزی رخ می‌دهد و گاهی در بیشتر مؤلفه‌ها یا همه آنها، گاهی در مؤلفه‌ای پیشرفت حاصل می‌شود و در همان حال در مؤلفه دیگری پسرفت یا ایست.

پس ما اگر بخواهیم از پیشرفت و انحطاط بحث کنیم باید قبلاً روشن کنیم که پیشرفت در کدام بخش از زندگی انسان و انحطاط در کدامیک است؟
مثلاً اگر جامعه ایرانی مغلوب سپاه اسلام را در نظر بگیریم، می‌بینیم آنان به مدت دوست سال در ایست به سر می‌برده‌اند اما از نظر سیاسی، لیکن در همین حال می‌بینیم که آنها در این مدت از نظر علوم و فنون و هنرها، از نظر دین و ایدئولوژی و جنبه‌های فکری و پایه گذاری مکاتب فلسفی^۳ پیشرفتهای درخشان و تاریخی داشتند چنان که عده‌ای معتقدند که ایرانیان

اعتقاد به هدف و التزام عملی یعنی پندار و کردار؛ مسلماً دو آئینه رودرروی یکدیگر هستند. یعنی کردار و رفتار انسان از وجود نوعی اعتقاد خبر می‌دهد و اعتقاد هم طبعاً در شکل عمل انسان رخ می‌نماید؛ هر چند که امکان وجود یکی بدون دیگری نیز وجود دارد که آن در صورت خامی و ناقص بودن مراتب شناخت واقع می‌شود

توانستند در همین مدت، اسلام را تدوین نمایند و اصول آن را تئوریزه کنند. چنان که وقتی فهرست این ندیم را می‌خوانیم. می‌بینیم در زمینه قرآن شناسی، حدیث و روایت، ادبیات، علم انساب، فلسفه و کلام، علوم غریبه چون شیمی، فیزیک و مکانیک، ستاره شناسی و هیات، شعبده، طب، هندسه، ریاضیات و ... مردانی که در این کتاب از آنها ذکری به میان آمده است، نزدیک به هشتاد درصد آنان ایرانی اند (و ایرانی تبار) که خوانندگان را به ترجمه آن که به وسیله محمدرضا تجدد (نشر امیر کبیر / ۱۳۶۶) انجام شده، ارجاع می‌دهیم. (و جالب اینجا است که در همین مدت، ایرانیان زردشتی نیز، دارای تألیفات مهمی بوده‌اند، چون کتاب شهرستانهای ایران، شکنندگی نیک و تغییرهایی که از اوستا و غیره). همچنین در این رابطه کتابهای تاریخ ادبیات ایران از دکتر ذبیح اله صفا، تاریخ ادبی ایران از دکتر ادوارد براون و نهضت شعوبیه از حسینعلی ممتحن و نیز خدمات متقابل اسلام و ایران از آیت الله شهید مرتضی مطهری، ما را راهنمایی می‌کنند.

عین همین مطلب را در مورد مصر، روم شرقی و غربی و سرزمینهای فتح شده اسلامی آن زمان نیز می‌توانیم دریافت داریم (اما نه به قدر ایران).



اکنون به نظر شما نام این دو قرن را باید سکوت، وقفه، انحطاط و عقب‌ماندگی بگذاریم یا برعکس! از این عجیب‌تر سخن بگوییم، شکی نیست که دو قرن قبل از اسلام، عرب در دو دوره جاهلیت (قدیم و جدید) به سر می‌برده‌است که به‌عنوان عصر تاریکی عرب معروف است و معمولاً نام انحطاط را بر آن می‌گذارند و این در حالی است که زبان عرب و ادبیات غنی آن در همین دو قرن، تکوین می‌شده‌است.

ما اگر بخواهیم تاریخ شعر را بررسی کنیم، می‌بینیم شعر در دوره بابلان کهن نیز مرسوم بوده‌است. (نک. منظومه گیل‌گمش) و نیز در یونان باستان هم آن را می‌شناخته‌اند (نک. هومر) لیکن در برابر شعر جاهلی عرب هیچ‌اند، چه این که شعر جاهلی واقعاً انسان را مسحور خود می‌سازد. (نک. معلقات سبع)

غزل که مقدمه‌ای بر قصاید بوده و عرب آن را «نسیب» می‌نامیده و صور خیال را به زیباترین وجه در قالب الفاظ زیبا، شیرین، پرمغز و موسیقایی در وزن و میزانهای ثابت و شناخته‌شده و خوش‌آهنگی که اکنون در اختیار ما است، بیان می‌دارد از پدیده‌های ادبی آن عصر است و از حدود قرن‌های پنجم و ششم میلادی تکوین یافته‌است^۳ و گرچه از نظر اخلاقی شکوفایی نداشتند، لیکن از این زاویه در اوج ترقی بوده‌اند.

چگونه یک جامعه بالا می‌آید؟

جامعه انسانی به‌عنوان یک پدیده طبیعی دارای قوانینی است که صرف نظر از هر ایده و مسلکی بر آن حکومت می‌کنند. این قوانین همان چیزهایی هستند که در قرآن از آنها به‌عنوان «سنت‌الله» یاد شده‌است و گاهی هم به «فطرة الله» از آنها تعبیر شده‌است. قرآن در توصیف اینها فرموده‌است که احکام طبیعی ثابتی هستند که بر گذشتگان ما نیز جاری بوده و بدون تبدیل و تغییراند. بحث از این سنتها را در جایی دیگر کرده‌ایم و اکنون فقط چند نمونه از آنها را که به بحث ما مربوط می‌شود، پیش می‌آوریم یعنی اصولی از اینها که به «بالا آمدن» جامعه و عکس آن کمک می‌کند.

کلمه عبور پیشرفت جامعه

شما اگر جامعه را به یک دستگاه کامپیوتر تشبیه کنید، در مقدمه بالا آمدن دستگاه یک «کلمه عبور» می‌بینید که بدون آن، نمی‌توان بر اصول کلیدی دستگاه راه یافت. کلمه عبور رشد جامعه «شعور انسانی بالا» است، یعنی اگر جامعه‌ای در این قسمت رشد مهمی نکرده باشد، درک اصول پیشرفت برای او همچنان به‌صورت رمز باقی می‌ماند و مفاهیمی همچون: اجتماع بر مصالح ملی، دستگاه رهبری هوشمند، سلامت فرمان‌دهی و فرمانی‌پذیری، کار و قناعت و ... بی‌معنا هستند. هرچند گوینده و تأکیدکننده بر اینها، انسانهای مقدس و دوست‌داشتنی باشند. پس اولین گام در پیشرفت جامعه انسانی

بیدار شدن شعور خفته انسانی است که امیرالمؤمنین علی (ع) به‌عنوان اساسی‌ترین هدف اتبای الهی از آن یاد کرده‌است.^۵

اصول علمی پیشرفت و انحطاط

۱ - اصول علمی پیشرفت:

آنچه در زیر به آنها اشاره می‌شود، اصول علمی شناخته‌شده از سنتهای ثابت و لایتغیر حاکم بر جامعه انسانی به‌عنوان جزئی از طبیعت است که امام علی (ع) چه در نهج البلاغه و چه در آثار دیگری که از ایشان نقل شده‌است، به آنها به‌صورتی عام در شمار مهمترین عوامل پیشرفت اشاره نموده‌است و طبعاً مفهوم مخالف آنها را عوامل انحطاط خواهیم شمرد. عمدتاً آنچه امام (ع) به آنها پرداخته‌است، چهار چیز است که عواملی دیگر از هر کدام اشعاب می‌یابد. دو چیز از اینها به مسأله «فرمان» (امر احکم) مربوط می‌شود و دو چیز دیگر به متن جامعه. آنچه به فرمان ارتباط می‌یابد، یکی موضوع «دستگاه رهبری عاقل» و دیگری موضوع «دستگاه گیرنده هوشمند» است و اما آن دو چیزی که به متن جامعه مربوط می‌شود، یکی «وفاق ملی» بر مصالح عمومی جامعه است و دیگری «فرهنگ کار و تلاش» است.

۲ - اصول علمی انحطاط جامعه:

طبعاً و به حکم عقل نیز عوامل انحطاط یک جامعه را مؤلفه‌های زیر که مفهوم مخالف عوامل فوق هستند، می‌سازند: «تفرق و پراکندگی»، «فرهنگ مصرف‌گرایی و رفاه‌زدگی»، «فقدان رهبری هوشمند» و «گیرنده معیب (وناقص)».

توضیحات

این که گفتیم اینها اصول علمی هستند، با لحاظ این نکته فنی است که مفهوم آنها به‌مثابه قانون، به حکم تجربه و استقرا و نیز حکم عقل به دست می‌آیند. هرچند که در مصداق‌یابی اختلاف‌هایی با یکدیگر در فرم و اندازه داشته باشند زیرا در صدق مفهوم کلی کمترین اختلافی در آنها وجود ندارد. مثلاً مفهوم «دستگاه رهبری» ضرورت آن در جوامع بشری شناخته‌شده و قطعی است اما ممکن است در جوامع قدیم و جدید به‌لحاظ شکل و فرم و ابعاد و قلمرو متفاوت باشند، مثل حکومت جمهوری، حکومت دموکراسی، حکومت مطلقه فردی، حکومت شورایی، حکومت فردی مشروطه، حکومت جمهوری دموکراسی و ... که با آنچه اقتضای تحول در جوامع امروزی است و مردم بر مردم به‌وسیله دولتهای گونه‌گون (متفاوت به تابع نوع ایدئولوژی یا مکتب) به‌نحوی و نوعی حکومت می‌کند، فرق می‌کند. آنچه در هر دو مساوی وجود دارد، «فرمان» و «مرکز فرمان» است؛ چه فرمان برخاسته از مرکز علم و اراده شخصی باشد که به حکم قانون اجتماعی سنتی «بیعت» نامیده می‌شود و یا برخاسته از پارلمان، مجلس اعلی، مجلس سنا و مجلس حزب فراگیر (چون حکومتهای کمونیستی و سوسیالیستی) باشد؛ فرمان و مرکز

فرمان در تغییر این مفهوم دارای صدق واحد است، چه دستگاه حکومت جامعه را تجلی ویژه فروغ یزدانی بنامند و چه در راستای مسأله «ولایت نوری» آن را به تعیین خدا و رسول او بدانند و چه آن را امری واگذاشته به خود مردم و تعیین آن را به تابع احکام عرف (از قبیل عصبیت و شوکت، نگ. مقدمه. ابن خلدون، فصل ۱۱ تا ۲۳) بدانند و یا اینکه آن را به تابع اراده عموم مردم و بنا بر

اصول پذیرفته شده اجتماعی قرار دادی (نک. لویاتان، هابز. قراردادهاى اجتماعى. روسو) طی مراسم (باز هم شناخته شده) به فردی یا جمعی واگذار مشروط نمایند. آنچه در همه اینها انکارناپذیر است، ضرورت و لزوم قطعی چنین دستگاهی است.

از این نظر امیرالمؤمنین (ع) به عنوان یک قضیه «لابدیه» در رد اعتقاد خوارج بیان می‌دارد که چه به حق و چه به ناحق، مردم را ناگزیر از امامی است که ...^۶

امام از همین نظر به قضیه «دستگاه گیرنده» فرمان نیز توجه دارد و آنجا که اصحاب خود را نکوهش می‌کند و اصحاب معاویه را به رخ آنها می‌کشد، به فرمان گیری آنان و معیوب بودن این دستگاه در مردم خود به عنوان راز جهانگیری آنها و راز انحطاط و فروماندگی، اسارت، ذلت، مقهوریت و محکومیت اصحاب خود اشارت می‌نماید.^۷

همچنین امام (ع) اصحاب خود را به رفاه‌گزینی و فرار از سرما و گرما در جهت اقامه حق و دفاع از کیان آن و فرونشاندن شراره‌های باطل سرزنش می‌کند، و به عنوان یک قانون طبیعی می‌گوید: هر که به ناچار در استانه خانه یا دشمن بچنگد، دلیل است.^۸ همچنین امام به وفاق و تجمع یاران معاویه بر مصلحتشان و تفرق رای اصحاب خود به عنوان رمز پیشرفت و سقوط آشوب می‌کند.^۹ یکی از شعرای معاصر قطعه زیبا و پرمعنایی در این معنا دارد:

ملک از بی اجتماع گردد آزاد
وز طاعت رهبری شود ملک آباد
ذرات ز اجتماع کوهی گردند
وز تفرقه چون کاه رود کوه به باد
(ح. پژوهنده)

یکی دیگر از شعرای معاصر در مورد مؤلفه «رفاه‌زدگی» به عنوان قانون خلقت در انحطاط جوامع و اقوام سخن گفته است: قانون خلقت است که باید شود دلیل هر ملتی که راحتی و عیش خو کنند

ریشه‌های اصلی پیشرفت و انحطاط

چنان که گفتیم، هر کدام از این اصول چهارگانه در مجموعه مفهومی خود زیر مجموعه‌ای دارند که از همه آنها به عنوان دو منظومه: اصول پیشرفت و اصول انحطاط نام می‌بریم. اکنون از باب نمونه و نه تشریحی به برخی از آنها در زیر اشاره می‌کنیم:

۱ - گزینش نیرو: مسأله گزینش نیرو چیزی است که هر

نظام، حکومت و یا دولتی ناگزیر از آن

است. که اگر متصف به خردورزی و

هوشمندی باشد، نیروهایی را در

پست‌های کلیدی جامعه به کار می‌گیرد

و اداره امور آن ناحیه را به کسانی

می‌سپارد که در جهت هدف عقلانی

جامعه (هدف غایی) مقیدند و دارای

روحیه تعهد و ایمان (مذهبی یا

شغلی). در جهت مخالف نیز اگر

چنانچه به گزینش نیروهایی مبادرت

ورزیده شود که در جهت هدف عقلانی

شخصی و نفسانی آن مقیدند. طبعاً در

این گزینش افرادی به کار گمارده

می‌شوند که تعهد به منافع ملی ندارند

و چشم‌وگوش بسته به خواسته امیران خود می‌اندیشند.

امیرالمؤمنین علی (ع) رمز انحطاط دولتها را همین امر

می‌داند. امام (ع) می‌فرماید:

«يستدل على ادبار الدول بابع: تضييع الاصول و

التمسك بالفروع و تقديم الاراذل و تاخير

الافاضل».^{۱۰} «به وسیله چهار چیز می‌توان به سقوط

دولتها راه برد: تباها کردن اصول، جسییدن به

فروع، جلوانداختن فررومایگان و پس انداختن

بوتران که مفهوم مخالف این گفته چنین می‌شود:

برای پیشرفت هر جامعه توجه به چهار چیز لازم

است: مقدم داشتن اصول، مسائل فرعی را پس از آن

نگریسن، جلوانداختن انسانهای بافضیلت و

پس انداختن فررومایگان».

۲ - مدیریت: این نیز یکی از اصول مهم و تعیین کننده

در پیشرفت یا انحطاط است و به تعبیری می‌توان گفت که

در هریک از دو گزینه یادشده، شرط لازم عمومی است.

یعنی در این مؤلفه فرقی بین حق و باطل نیست؛ هر کدام که

در این قسمت به تجارب و دانش افزوتتری مجهز باشد،

برنده مسابقه است.

دانش یا فن یا هنر مدیریت به ما می‌آموزد که چگونه

سازمان دهی مناسب‌نماییم، چگونه زمینه‌شناسی کنیم و چگونه

از نیرو، امکانات مالی و فیزیکی استفاده کنیم تا با کمترین

استهلاک بیشترین سود را در کمترین زمان ببریم.

«ای مردم! اگر شما از یاری حق

شانه خالی نکرده بودید و نسبت

به خوارسازی باطل سست

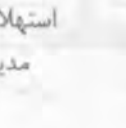
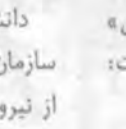
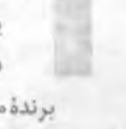
نشده بودید، اکنون کسی که

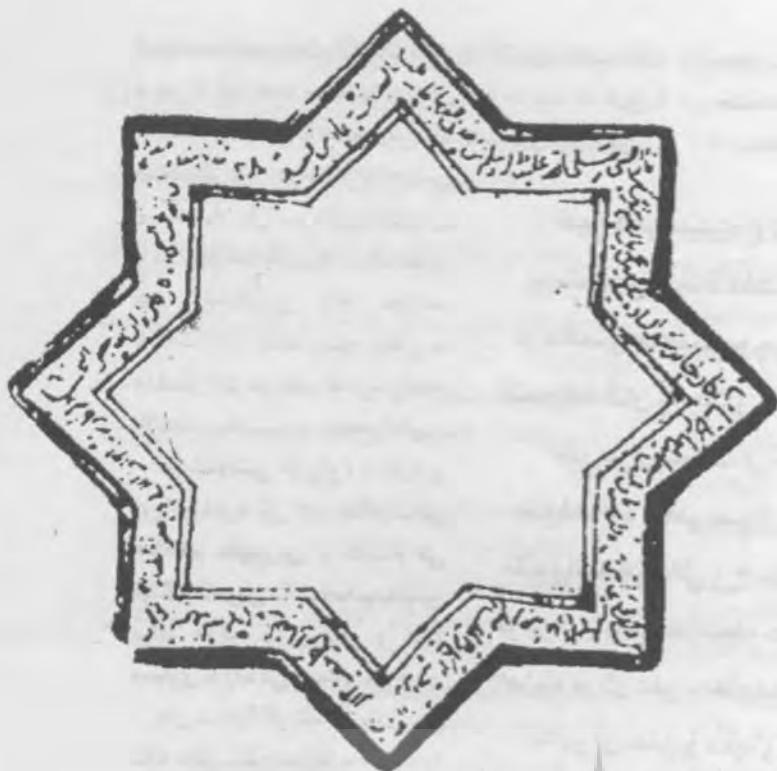
هرگز با شما برابر نبوده در

تسخیر شما طمع نمی‌پست و آن

که اکنون نیرومند گشته است، به

قوت نمی‌رسید»





روزافزون، ترقی و توسعه هر دستگاه است؛ چه دستگاه رهبری و اداره یک جامعه بزرگ و چه جامعه کوچک و چه یک واحد شغلی.

دانش، و فن مدیریت چیزی است که دائماً متحول می‌شود، و سعی می‌کند همواره خود را به‌روز نماید، از این روی همیشه می‌تواند پاسخگوی نیازهای اجتماع باشد؛ اما به شرط اینکه دو موضوع ارزیابی و کنترل را در مقدمه تلاش خود داشته باشد.

امیرالمؤمنین علی (ع) نظر به اهمیت این مسأله و با توجه به ارکان آن، فقدان چنین امری را دلیل بر روبه‌افول نهادن و سرانجام سقوط می‌داند:

«یستدل علی الأدبار باریع : بسوء التدبیر، و قبح التبذیر، و قلة الاعتبار، و كثرة الأعتار»^{۱۱}

بر پشت کردن اقبال و موفقیت در امور، به چهار چیز می‌توان راه برد: بدگردانی امور و اندیشه نادرست، هزینه‌های زشت و نابجا، پندآموزی اندک (از موفقیتها و ناکامی‌های دیگران یا خود) و زیادی غرور (خودفروبی ناشی از مطلق دانستن خود).

امام (ع) بر ارزیابی وضع موجود برای تعیین وضعیت فردا، روی همین اصل تأکید می‌نماید زیرا فردا نتیجه‌ای است در دنباله امروز؛ و عدم توجه به قوت و ضعفهای موجود، موجب عدم قدرت بر کنترل عواقب آنها در فردا است. لذا امام (ع) می‌گوید:

«یستدل علی ما لم یکن بما قد کان»^{۱۲} «یعنی امروز، دیروز و فردا آینه یکدیگرند».

۳ - منهج و راه صحیح : اگر همه اسباب توفیق جمع باشد، مثلاً نیروی انسانی عمل‌کننده آگاه و دانا و متعهد و پرتجربه به همراه امکانات مادی فراوان و ابزار فیزیکی بالا و سازمان‌دهی هم خوب انجام شده باشد، اما فقط یک چیز را کم داشته باشد تعیین راه؛ یا راه وجود دارد لیکن آماده برای بهره‌برداری مؤثر نیست و یا اینکه ما راه را نمی‌شناسیم و یا اصلاً و عمداً آن را غلط می‌رویم. اکنون کدام عاقل است که بتواند فرض زود رسیدن به مقصد را در عقل خود تجویز نماید؟ مسلماً کسانی دیگر که این نقیصه را ندارند، زودتر از ما به نتیجه خواهند رسید، سرانجام ما انحطاط و از آنان پیشرفت خواهد بود.

امام علی (ع) در این مورد چنین رهنمود می‌دهد که:

«علیکم با المحجة البيضاء فاسلکوها و الا استبدل الله بکم غیرکم»^{۱۳} «بر شما باد به سپردن راه روشن، بر آن راه بروید و گرنه خدا به جای شما دیگران را خواهد آورد».

۴ - اعتقاد به هدف و التزام عملی : تجربه تاریخی نشان داده‌است که هر قوم و ملتی که در مسلک و مرام اعتقادی خود راسختر بوده پایمردی و پایمندی بیشتری از خود نشان داده‌است، در مسابقه بقا برنده بوده‌است. مسأله پایمردی و استقامت در راه تحصیل هدف یک امر ساده و سطحی نیست و همچنین در حکم ابزار مکانیکی و فیزیکی نیست که بتوان آن را

به‌وسيله بول یا زور یا نیرنگ به‌دست آورد زیرا سرنخ آن در قلب و روح انسانها است. آری ممکن است و حتی شاید یکی از راههای ایجاد آن بزل مال باشد که در یک فرمول علمی روان‌شناختی موجب پیدایش یا تقویت اعتقاد درونی گردد اما نفس اعتقاد مسأله‌ای در ورای مادیت است.

اعتقاد به هدف و التزام عملی یعنی پندار و کردار؛ مسلماً دو آینه رودرروی یکدیگر هستند. یعنی کردار و رفتار انسان از وجود نوعی اعتقاد خبر می‌دهد و اعتقاد هم طبعاً در شکل عمل انسان رخ می‌نماید؛ هرچند که امکان وجود یکی بدون دیگری نیز وجود دارد که آن در صورت خامی و ناقص بودن مراتب شناخت واقع می‌شود؛ اما هرچه هست، نفس اعتقاد موجب نوعی عمل است. همچنین سخن ما از نفس اعتقاد است، نه نوع آن. یعنی مطلق اعتقاد بدون اینکه متعلق آن را مذهب یا امور انسانی چون تعصبات فرهنگی و پایمندی و پایبندی در سنتها یا اعتقاد شخصی به امور مادی بدانیم، در حال این مسأله عامل معنوی پیش‌برنده‌ای است و دارنده خود را بر دیگران پیروز می‌کند و طبعاً پیشرفت را نیز متعاقب پیروزی نصیب وی می‌سازد (البته بستگی به بقای اعتقاد پس از پیروزی دارد).

التزام عملی نداشتن بنی اسرائیل در اعتقاد خامشان موجب سرگردانی دو نسل در صحرای سینا (تیه) گردید و به‌جای تسخیر فلسطین و مصر دچار آوارگی شدند؛ برعکس آن را نیز در سالهای معاصر در مورد یهودیان اروپا شاهد گشته‌ایم که قدرت و سلطه یاورنکردنی یافتند چنان‌که امروز خطر عمده‌ای برای سایر مذاهب به‌ویژه اسلام گردیده‌اند.

اعتقاد راسخ ۷۲ تن یاور امام حسین در رویارویی با سپاهی که برخی عدد آن را تا صد هزار نفر ذکر کرده‌اند و پایمردی آنان (ولو

اینکه همه شهید شدند اما) نه تنها آن روز دشمن را به ستوه آورد و پس از آن، همه ستایشها را از آن خود ساخت که تاریخ را شگفت زده کرد و به همه درس داد. همچنین قیام علویان،

صاحب الزنج، قرامطه و سپس اسماعیلیه ایران، سرداران، صفویان را در تاریخ خود داریم که صرف نظر از نوع اعتقادشان (که مختلف بوده است) از شدت رسوخ ایمان به هدفشان خبر می دهد که در سرانجام تلاششان حاکمیت بر جامعه را داریم. امیرالمؤمنین علی (ع) با تکیه بر این آموزه فرهنگی که: «فالموت فی حیاتکم مقهورین و الحیاة فی موتکم قاهرین» ۱۴. «مغلوب بودن برابر مرگ، و پیروزی و غلبه مساوی با زندگی است.» می گوید: «ای مردم! اگر شما از یاری حق شانه خالی نکرده بودید و نسبت به خوارسازی باطل سست نشده بودید، اکنون کسی که هرگز یا شما برابر نبوده در تسخیر شما طمع نمی بست و

آن که اکنون نیرومند گشته است، به قوت نمی رسید.» ۱۵. امام علی (ع) رمز پیشرفت سپاه معاویه را اعتقاد و پایمردی در راه باطل رئیسشان می داند چنان که عکس آن را در سپاه خود موجب عقب نشینی از اهداف خود یاد می کند:

«آگاه! سوگند به آن که جانم به دست او است که این قوم، البته و بدون تردید به شما غالب خواهند آمد؛ نه بدان جهت که آنان سزاوارتر به حق از شما هستند، بلکه به خاطر شتاب آنان در رسیدن به هدف باطل رئیسشان و کندی و کوتاهی شما نسبت به دفاع و حاکمیت حق که با من است.» ۱۶

نشانه های جامعه رو به رشد و جامعه رو به زوال جامعه رو به رشد و جامعه رو به زوال را می توان به وسیله یک محک به راحتی شناخت. ممکن است بعضی مسائل از قبیل رفاه طلبی و عافیت خواهی و تن پروری و لذت جویی اقوام را نشانه افول تمدن آنها و پیشرفت آنان بشمارند و یا در جهت عکس آن، سخت کوشی و تحمل سختیها و رنجها و محرومیتها را نشانه رو به رشد بودن آن بدانند که ما نیز در مقدمه این بحث از اینها به عنوان عامل یاد کردیم اما در اینجا می خواهیم یک محک شناسایی خطاناپذیر را مطرح نماییم که بدون تردید ما را راهنمایی نماید. چه آنکه عوامل یادشده ممکن است گاهی نشانه برای رشد با انحطاط واقع نگردند (چنان که در جوامع غربی و احیاناً شرقی مشاهده می کنیم که با وجود رفاه گرایی و لذت جویی و آسان طلبی جوامع آنها نه تنها

رو به رشداند بلکه در حال پیشرفت نیز می باشند و برعکس آن نیز مشاهده می شود).

محک اصلی در شناسایی رشد و انحطاط، خود فراموشی ملتها است که پیامدهای ناگواری به عنوان مسائل تبعی را با خود می آورد، از قبیل: دور شدن از ارزشها و هنجارها و رویکرد به صدارت آنها.

خود فراموشی یک ملت، سبب استیلاي دشمن آنان بر شوون معنوی جامعه آنان و سپس تسخیر شوون مادی فرهنگشان می شود که در نتیجه آن، کنترل جامعه از دستشان خارج می شود و علائم بالینی مختلفی بروز می نماید که در ذیل از زبان امام علی (ع) و پیامبر اکرم (ص) می شنویم:

امیرالمؤمنین (ع) به عنوان پیشگویی آینده ملت اسلام با دریافت وضعیت موجود، علائم انحطاط آنان را چنین بازمی گوید:

«بر مردم مسلمان آشوبهایی خواهد آمد. عمر سؤال کرد، این آشوبها چه زمانی رخ خواهند داد؟ فرمود: زمانی که تفقه حاصل کنند اما نه برای دین، علم بیاموزند اما نه برای عمل و دنیا را با عمل آخرتی به دست بیاورند.» ۱۷

«علی (ع) گفت: زمانی بر مردم می آید بر فشار که شخص توانمند و سرمایه دار هر چه را در دست دارد، محکم می فشارد... اشرار رو می آیند و نیکان خوار می گردند و متاع افراد ناچار را از او می خردند...» ۱۸. (و این در حالی است که مردم مسلمان وظیفه دارند دست افراد مضطر و ناچار را بگیرند و از ورشکستگی نجاتشان دهند و با کمکهای خود نگذارند که وی ناچار به فروش متاع زندگی خود گردد).

«بر مردم زمانی می آید که جز شخص مکار و حيله گر در آن زمان مقرب واقع نشود و جز بدکار، هنرمند نفی نشود، و جز فرد بالانصاف ناتوان شمرده نشود. صدقه را تاوان می شمارند و در پیوند خویشاوندی بر یکدیگر منت می نهند و با انجام اعمال عبادی، خود را بر مردم می کشند. در چنین زمانهای قدرت حاکم به رایزنی کنیزان است و به فرمان روایی کودکان و مدیریت خواجهگان» ۱۹ (یعنی رویکرد به فرزندانگان و خردمندان و پختگان مسائل جامعه رخت برمی بندد و جای خود را به ناله لان و خامان و بی تجربگان می دهد).

«برای من مایه تأسف است که امر هدایت سنگان این جامعه را

امیر المؤمنین (ع) به عنوان

پیشگویی آینده ملت اسلام با

دریافت وضعیت موجود، علائم

انحطاط آنان را چنین بازمی گوید:

«بر مردم مسلمان آشوبهایی

خواهد آمد. عمر سؤال کرد، این

آشوبها چه زمانی رخ خواهند داد؟

فرمود: زمانی که تفقه حاصل کنند

اما نه برای دین، علم بیاموزند اما

نه برای عمل و دنیا را با عمل

آخرتی به دست بیاورند»



- آفت اقتصاد، خست و بخل ورزی است. ۲۳.

پی نوشت ها:

- ۱- روزنامه خراسان، ش ۱۳۷۱۱ (گفتگو با دکتر محمدتقی رضویان).
- ۲- همان.
- ۳- تاریخ ادبی ایران، ادوارد براون، نشر امیرکبیر، ۲۵۳۶ ج ۱، ص ۲۰۳.
- ۴- فسطامة هسنى، تابستان ۱۳۷۴، ش ۳، ص ۲، دکتر معصومه نورمحمدی.
- ۵- نهج البلاغه، خطبه اول.
- ۶- نهج البلاغه، کلام ۱۶۳، ص ۵۲۶؛ همان، کلام ۴۰، ص ۱۲۵ (فیض).
- ۷- نهج البلاغه، خ ۲۵، ص ۸۹ (فیض).
- ۸- نهج البلاغه، خ ۲۷، ص ۹۴ (فیض).
- ۹- نهج البلاغه، خ ۲۵، همان.
- ۱۰- غررالحکم و دررالکلم، عبدالواحد آمدی، ترجمه محمدعلی انصاری، ج ۲، ص ۴۸۳.
- ۱۱- غررالحکم و دررالکلم، همان، ص ۸۶۲.
- ۱۲- همان، ص ۸۶۵.
- ۱۳- همان، ج ۲، ص ۴۸۳.
- ۱۴- نهج البلاغه، خطبه ۵۱، ص ۱۳۸، (فیض).
- ۱۵- همان، خ ۱۶۵، ص ۵۴۲.
- ۱۶- همان، کلام ۹۶، ص ۲۸۴.
- ۱۷- بحیة الصحابة، الشيخ محمدیوسف الکاندهلوی، ج ۱۱۵/۴.
- ۱۸- همان، ص ۳۰۸.
- ۱۹- نهج البلاغه، حکمت ۹۸، ص ۱۱۳۲ (فیض).
- ۲۰- همان، نامه ۶۲ (به اهل مصر)، ص ۱۰۵۰ (فیض).
- ۲۱- تحف العقول، علی بن الحسین بن شعبة الحرانی، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۹۸، ق ۳۴.
- ۲۲- تحف العقول، همان، ص ۳۵.
- ۲۳- همان، صص ۳۰۵، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹.

بی خردان و بدکارانش به دست بگیرند تا که ثروت الهی را در میانه خود بگردانند و بندگان خدا را چون غلام و کنیز پندارند و با صالحان به جنگ آیند و فاسقان را در حزب خود بگیرند.» ۲۰

و پیامبر اکرم (ص) در این راستا می فرماید:

«به زودی شما را حرص امارت و فرمانروایی می گیرد سپس حسرت و ندامتی بر دلتان می گذارد (یعنی دولت و اقبال را از دست می دهید و آه تحسّر بر گذشته پیروزمند خود می کشید)، چ حکومت چه خوب شیردهنده ای است اما افسوس که چه بد بازگیرنده از شیر می است.» ۲۱

«زمانی که نیکانتان زمامدارتان باشند و ثرومندانتان از پربخششها باشند و امورتان به گونه شورایی باشد، در این صورت روی زمین از زیر زمین برای شما بهتر است (یعنی حق حیات دارید زیرا در حال رشد عقلانی هستید).»

ولیکن آنگاه که بدان بر شما فرمانروا گردند و بخل سراسر وجود اغنیا را فرا گیرد و کارهای مهم جامعه را به زنان واگذارید (یعنی تنبلی تان موجب این کار بشود یا اینکه زنان در اثر تلاش خود، کنترل جامعه را عملاً از مردان سلب نمایند که در حال بر خودگی فکری مردان دلالت می کند) در این صورت زیر زمین از روی زمین برای شما بهتر است.» ۲۲

راهبردهای کوتاه به عنوان عوامل انحطاط

گفته شد که ریز مؤلفه های پیشرفت و انحطاط در شؤون مختلف جامعه وجود دارد که از عوامل عمده منشأ می گیرد. امام علی (ع) در سخنان کوتاهی که از ایشان نقل شده است، به قسمتهایی از اینها تحت عنوان «آفت» (عوامل فروپاشی و انهدام ساخت و سازمان بخشهای جامعه) اشاره می کند:

۱- کشورداری:

- آفت کشورداری، سستی پایگاه حمایتی جامعه است.

- آفت زمامداران، مشی پد آنان است.

- آفت رهبران، ضعف سیاست است.

- آفت کارگزاری، ناتوانی کارگزاران است.

- آفت وزیران، پلیدی باطن است.

- آفت اقتدار و شوکت، ستم پیشگی و سرکشی در مردم است.

۲- دانشمندان:

- آفت دانشمندان، ریاست طلبی است (رها کردن سنگر

آموزش و پرورش جامعه)

- آفت قاضیان، طمع ورزی است.

- آفت توده مردم، دانشمند بدکار است.

۳- سپاهیان و نیروهای مسلح:

- آفت سپاه، مخالفت با فرماندهان است.

- آفت نیرومندی، ضعیف و حقیر شمردن دشمن است.

۴- امور اقتصادی:

- آفت زندگی خوب، مدیریت بد است.

- آفت آبادانی کشور، ستم زمامداران است.

پیشرفت و انحطاط جوامع از نگاه امام علی (ع)

رتال حل مع علوم انسانی

